

ازدواج زودرس دختران در مناطق شهری ایران طی دهه‌های چهل و

پنجاه شمسی (مطالعه موردی شهر تهران)

محمدعلی اکبری^۱ محمدحسن پورقنبر^{۲*}

(دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۱)

چکیده

این تحقیق به یکی از مقولات اجتماعی - فرهنگی تاریخ معاصر ایران یعنی نرخ پیشرسی ازدواج برای دختران در شهر تهران طی دو دهه آخر حکومت پهلوی می‌پردازد. به عبارتی دقیق‌تر، با تأکید بر پروژه مدرنیزاسیون حکومت پهلوی دوم طی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، اثرات این پروژه نوسازی بر تهران را با تمرکز بر سه شاخص میزان شهرنشینی، جایگاه اجتماعی زنان، و میزان سواد و آموزش در جامعه، در معرض بررسی قرار می‌دهد، و سپس در چارچوب تئوری مدرنیزاسیون، رابطه این مولفه‌های تحوّل کلان در پایتخت ایران را با یکی از پدیده‌های اجتماعی یعنی نرخ ازدواج زودرس در بین دختران تهرانی، طی مقطع زمانی موردنظر، واکاوی می‌کند. روش پژوهش در این مقاله، روش تحلیل ثانویه بر اساس داده‌های عمدتاً کمی و بعضاً کیفی است و شیوه گردآوری اطلاعات نیز به صورت مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی بوده که از طریق فیش‌برداری و جمع‌آوری داده‌های خام کیفی و کمی انجام شد. یافته‌ها بیانگر آن است که با افزایش تکاپوهای حکومت پهلوی برای نوسازی و تحوّل در جامعه ایران طی دو دهه آخر حکومت مذکور، و هنگامی که شهرنشینی، موقعیت اجتماعی زنان، و سطح سواد و آموزش در جامعه شهری ایران روند صعودی را طی می‌کرد، در طرف مقابل، نرخ پیشرسی ازدواج دختران با جریان نزولی و رو به کاهش توأم شد.

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.

۲. دانش‌آموخته دکتری دانشگاه بهشتی و پژوهشگر تاریخ معاصر (نویسنده مسئول)

*mpourghanbar8@gmail.com

واژه‌های کلیدی: جامعه شهری، شهر تهران، پهلوی دوم، نوسازی، پیش‌رسی ازدواج دختران.

مقدمه

جامعه ایرانی طی سده اخیر، دچار دگرگونی‌های بنیادین شد، به عبارتی، بعد از وقوع انقلاب مشروطه که نه تنها یک انقلاب سیاسی، بلکه توأم با تحولاتی اعم از فکری، فرهنگی، اجتماعی، اداری در ایران زمین بود، ساختار اجتماعی ایران، بر اثر این واقعه، و البته رویدادهای دیگری که طی دهه‌های بعد از آن یعنی مقارن حکومت پهلوی اتفاق افتاد، به تدریج، متحول شد. یکی از این وقایع، پروژه مدرنیزاسیون بود که طی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی از سوی زمامداران وقت حکومت پهلوی، البته با ترغیب حامیان غربی آنان در راستای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران، به مرحله اجرا درآمد. این موج نوسازی که هدف آن تبدیل ایران از یک کشور عقب‌مانده با ساختار اجتماعی سنتی و روستایی مبتنی بر اقتصاد کشاورزی به کشوری مدرن و توسعه‌یافته با محوریت اقتصاد صنعتی بود، اگرچه در نهایت، با موفقیت کامل همراه نشد، با این حال، بروز تغییرات گسترده و برجسته‌ای را در صور گوناگون حیات ایرانیان رقم زد. یکی از نهادهای جامعه که می‌توانست متأثر از این روند نوسازی اجتماعی - اقتصادی در کشور قرار بگیرد، نهاد ازدواج بود. در این مقاله، سعی بر آن است تا به یکی از ابعاد مقوله ازدواج یعنی نرخ پیش‌رسی آن برای دختران مناطق شهری با تأکید بر شهر تهران پرداخته، نرخ ازدواج زودرس در بین افراد اناث شهر تهران طی آن مقطع زمانی و ارتباط آن با تحول اجتماعی - اقتصادی جامعه نشست گرفته از برنامه مدرنیزاسیون حکومت پهلوی دوم را بررسی کنیم. با این اوصاف، مقاله بر محور این سؤال رابطه‌ای (علت - معلولی) به رشته تحریر درآمده است: آیا برنامه نوسازی پهلوی دوم بر نرخ ازدواج زودرس دختران تهرانی طی دو دهه پایانی حکومت پهلوی اثرگذار بوده است؟

فرضیه ما در این پژوهش در راستای پاسخ به سؤال مزبور، مثبت است، بر این مبنا که با بروز تغییرات محسوس در جامعه ایران و پایتخت کشور که منبث از برنامه مدرنیزاسیون حکومت پهلوی بود، کاهش پیش‌رسی ازدواج در شهر تهران طی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی اتفاق افتاد.

چارچوب نظری

با توجه به اینکه هدف اصلی ما در تحقیق پیش‌رو، بررسی رابطه میان دو پدیده «نوسازی جامعه شهری» به‌عنوان متغیر مستقل، و «کاهش ازدواج زودرس دختران» به‌مثابه متغیر وابسته است، درصدد به کارگیری یک چارچوب نظری برای تبیین این ارتباط برآمده، رهیافت و رویکرد خود را مبتنی بر نظریه مدرنیزاسیون قرار می‌دهیم.

مطابق با نظریه مدرنیزاسیون، نوسازی و تحول در جامعه، بر زمان ازدواج اشخاص، به‌ویژه جنس مونث، تأثیر می‌گذارد و آن را به تأخیر می‌اندازد، چنان‌که گسترش شهرنشینی، اشاعه فرصت‌های تحصیلی، و ایجاد تغییر در ترکیب نیروی کار یعنی افزایش کمی و کیفی اشتغال زنان، اثرات قابل‌توجهی در دیرکرد امر ازدواج دارند (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳؛ حبیب‌پور و غفاری، ۱۳۹۰). اگر بخواهیم موشکافانه‌تر در زمینه چگونگی اثرگذاری مولفه‌های نوسازی جامعه بر تأخیر افتادن سن ازدواج افراد مونث متمرکز شویم، بهتر است به‌صورت موردی بر این مقولات اشاره کنیم: ۱. فضای بازتر شهر نسبت به روستا، شیوع افکار نوین مبتنی بر لذت‌طلبی و فردگرایی، همچنین کنترل اجتماعی ضعیف‌تر بر روی جوانان در مناطق شهری، یکی از عواملی است که در تأخیر ازدواج، اثرگذار است (محمودیان، ۱۳۸۳: ۳۴). ۲. گسترش آموزش مدرن و همگانی شدن تحصیلات علمی در جامعه، نه تنها به‌دلیل ادامه تحصیل افراد در مقاطع آموزشی بالاتر، به‌طور طبیعی موجب تعویق ازدواج می‌شود، بلکه حضور در نهادهای نوین آموزشی، سبب استقلال فکری و تغییر در ارزش‌ها و باورهای جوانان شده، فی‌المثل انتظار افراد از روابط زناشویی، نحوه انتخاب همسر و معیارهای یک همسر مناسب را تحت تأثیر قرار می‌دهد، که این خود، انتخاب همسر را دشوار می‌کند و فرایند ازدواج را به عقب می‌اندازد (حبیب‌پور و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۹؛ آقایی و طاهری، ۱۳۹۲: ۸۲؛ فیروز و کاظمی‌پور، ۱۳۹۳: ۴۵۵). ۳. مقوله بهبود کیفی و کمی اشتغال زنان نیز اهمیت دارد. ورود قابل‌ملاحظه جنس مونث به بازار کار در نتیجه توسعه اقتصادی - اجتماعی، و ارتقای آنان در مشاغل سطح بالا، سبب کسب درآمد اختصاصی و استقلال اقتصادی بانوان شده است و احتمال ازدواج اجباری و زودرس را برای آنان کمتر می‌کند، به‌علاوه، از این طریق، زنان جایگاه اجتماعی خود را ترقی می‌دهند، و آزادی و قدرت بیشتری در انتخاب همسر اعمال می‌کنند. ضمن اینکه، از آنجا که در همسرگزینی و تشکیل زندگی مشترک، به دنبال مبادله پایاپای هستند، سعی می‌کنند تا کمترین فاصله سنی را با شوهر داشته باشند (محمودیان و راهرو، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۵۹؛ حسینی و گراوند، ۱۳۹۲: ۱۰۴). ۴. علاوه بر موارد مذکور، مقوله پایگاه اجتماعی خانواده نیز در سن

ازدواج جوانان تأثیرگذار است؛ زیرا هرچه پایگاه اجتماعی والدین از منظر سرمایه اقتصادی و فرهنگی بالاتر باشد، نه تنها اجبار خانوادگی برای ازدواج زودهنگام کمتر می‌شود، بلکه با توجه به اینکه امکان تحرک اجتماعی برای فرزندان در اقشار بالای جامعه بیشتر است، فرزندان از سوی والدین، در راستای نیل به موفقیت بیشتر، حمایت می‌شوند و از این رو، دیرتر به ازدواج فکر می‌کنند (آقایی و طاهری، ۱۳۹۲: ۹۰).

روش تحقیق، ابزار گردآوری داده و پیشینه پژوهش

مقاله پیش‌رو با روش تحلیل ثانویه به نگارش درآمده است، چنان‌که داده‌های پایه‌ای و عمده ما، نه تنها اعداد و ارقام سرشماری‌های نفوس و مسکن و دیگر داده‌های کمی که طی همان مقطع زمانی به صورت پژوهش میدانی از سوی محققان جمعیت‌شناسی گردآوری شده است، بلکه داده‌های کیفی برگرفته از کتب متخصصان جامعه‌شناسی و خاطرات اشخاص حاضر در آن دوره زمانی هم، توسط نویسندگان این سطور، در راستای نیل به هدف اصلی این مقاله یعنی رابطه میان دو متغیر نوسازی اجتماعی - اقتصادی با سن ازدواج زنان، در معرض تجزیه و تحلیل مجدد قرار گرفت. روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و اسنادی است چنان‌که پژوهش مبتنی بر شواهد برگرفته از آرشیوها، آمارنامه‌ها، مقالات و کتاب‌هاست.

گفتنی است اگرچه مهم‌ترین منابع این تحقیق یعنی سرشماری‌ها و همچنین مطالعات میدانی مبتنی بر روش نمونه‌گیری، هر یک ممکن است دارای نواقص و کمبودهایی باشند، چنان‌که امکان بروز اشتباهاتی در اعداد و ارقام سرشماری وجود دارد، یا بررسی میدانی در بخش نمونه شاید تمام صفات و ویژگی‌های جامعه آماری را نداشته باشد، با این حال، می‌توان ادعا کرد در یک پژوهش تاریخی مرتبط با مسائل اجتماعی، داده‌های مستخرج از این اعداد و ارقام، به مراتب از داده‌های کیفی مبتنی بر شواهد پراکنده و خاطرات معدودی از افراد جامعه، می‌تواند به واقعیت نزدیک‌تر باشد.

درباره پیشینه پژوهش باید بیان کرد که تقریباً همسو با موضوع این مقاله، تحقیقاتی انجام شد، که «تحوّل و وضع زناشویی در ایران» از پیمان، «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان» از محمودیان، و «تحوّل سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن» از کاظمی‌پور برجسته‌ترین موارد در این زمینه هستند. با این حال، مقالات مزبور نخست، از منظر جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی به این مقوله پرداخته، دوم، بر روی موضوع خاص این مقاله متمرکز نشده‌اند، سوم، مبتنی بر روش، نگرش و منابع تاریخی نیست.

تحول در شهر تهران و رابطه آن با پیش‌رسی ازدواج

در راستای تبیین دقیق اثرگذاری نوسازی جامعه بر سن ازدواج دختران تهرانی طی دو دهه آخر حکومت پهلوی، در اینجا فقط بر روی سه شاخص گسترش شهرنشینی، بهبود موقعیت زنان، و همچنین افزایش سطح سواد و تحصیلات علمی افراد، متمرکز خواهیم شد، و ضمن اشاره به تغییر نرخ هر یک از این سه مورد در دوره زمانی موردبحث از طریق داده‌های کمی، به تفکیک، رابطه هر کدام از این سه مؤلفه نوسازی را بر سن ازدواج به وسیله داده‌های کمی و کیفی نشان خواهیم داد.

گسترش شهرنشینی

شهر تهران که تا قبل از برنامه نوسازی نیز از نرخ بسیار بالای جمعیت شهرنشین برخوردار بود، طی میانه دهه سی تا نیمه دهه پنجاه شمسی هم روند افزایشی محسوسی را در این زمینه تجربه کرد، چنان‌که نه تنها میزان خام جمعیت این شهر از یک و نیم میلیون نفر به چهار و نیم میلیون طی بیست سال افزایش یافت، ازین رو سه برابر شد، بلکه نرخ نسبی جمعیت تهران نیز با رشد دوازده درصدی همراه شد (نک: نمودار ۱). این آمار بیانگر کاهش بیش از پیش صبغه الگوی زیست روستایی و برجستگی مدل زندگی شهری در پایتخت ایران طی اواسط دهه پنجاه است.

در مورد اینکه چه رابطه‌ای میان سبک زندگی شهری با میزان ازدواج زودرس دختران طی آن دوره زمانی وجود داشت، شواهد و مدارک چندی قابل ارائه است. محیط شهر از منظر فرهنگی - اجتماعی، خلاف روستا، کمتر محافظه‌کارانه، سنتی و پدرسالارانه بوده، و بیشتر از فضای روستا در معرض تأثیر جریان‌های فکری و نگرش‌های فرهنگی مدرن از جمله فردگرایی، آزادی و حق انتخاب برای افراد قرار داشته، که این می‌توانست در مقوله احترام از صبغه سنتی الگوی زناشویی، از جمله ازدواج تحمیلی و تأهل در سن پایین، اثرگذار باشد/ این امر به‌ویژه برای کلان‌شهری مانند تهران می‌توانست مصداق داشته باشد، شهری که طی آن دوره زمانی به مراتب بیش از دیگر شهرهای کشور، صبغه مدرنی داشت (نک: سنجر، ۱۹۹۳: ۱۲؛ احمدی، ۱۳۸۰: ۹۹؛ اطلاعات هفتگی، ۱۰۳۱: ۱۷). مطابق گفته یکی از متخصصان حوزه خانواده طی آن زمان در ایران، در جامعه روستایی، حتی گاه شهرها (به‌ویژه اگر مذهبی بود مانند قم) پیوندهایی که تحت عنوان کودک‌همسری از آن‌ها یاد می‌کنند، صحبت می‌توان کرد. اصولاً دایره ازدواج در روستاها محدودتر از شهر بود و جوان در انتخاب همسر اختیار چندانی

نداشت. در روستا باورداشت‌های عمومی، همسر فرد را در محدوده خاص روستا از پیش توسط پدر و مادر تعیین کرده بود. این چیزی است که تحت عنوان ازدواج تحمیلی از آن یاد می‌کنند که در ایران بیشتر ناشی از پدرسالاری زیاد در روستاست (مهدی، ۱۳۵۴: ۲۸؛ همچنین نک: اطلاعات هفتگی، ۱۱۵۷: ۳۴؛ کمالوند، ۱۳۸۰: ۳۲؛ باقری، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

این در حالی بود که مطابق یک بررسی میدانی در شهر تهران در میانه دهه پنجاه شمسی، فقط ۱۷ درصد از نوجوانان بر این باور بودند که انتخاب همسر آنان باید از سوی والدین انجام پذیرد (پدرسالاری و سنت‌گرایی، ۱۳۵۷: ۶۰-۶۲). همچنین مطابق روایت یک انسان‌شناس انگلیسی که تقریباً طی همان دوره زمانی در ایران حضور داشت، اگرچه تغییرات شگرف ناشی از مدرنیزاسیون و تحوّل اجتماعی - اقتصادی در ایران اثرات شگرفی بر وضعیت ازدواج زنان طبقه متوسط شهری ایران به جای گذاشت، اما در میان اقشار فرودست شهری و مناطق روستایی، آداب و رسوم سنتی ازدواج همانند سابق صبغه پررنگی داشت، چنان‌که مطابق تحقیقات میدانی او در نواحی روستایی آذربایجان و قم، ازدواج‌های صورت‌گرفته همچنان به صورت ترتیب‌یافته و ازدواج تحمیلی از سوی والدین برای فرزندان اتفاق می‌افتاد، و دخترها بعد از اولین دوره قاعدگی شوهر داده می‌شدند و حتی این والدین، به دلیل اینکه زودتر دختران خود را شوهر دهند، از قانون آموزش اجباری ۱۹۵۳م در ایران استنکاف می‌ورزیدند (afary, 2009: 219؛ همچنین نک: اطلاعات هفتگی، ۱۰۴۶: ۲۰). علاوه بر این‌ها، مستندات دیگری مربوط به همان دوره زمانی در سایر نقاط ایران وجود دارد که می‌تواند رابطه میان شهرنشینی و کاهش پیش‌رسی ازدواج را نشان دهد. مطالعه میدانی انجام‌شده در یکی از نواحی مرکزی ایران، که در میان اهالی شهر و روستای شهرستان اراک انجام شد، و بیانگر این بود که روستاییان به وضوح بیشتر از شهرنشینان تمایل به ازدواج دختران خود در سنین نوجوانی داشتند، یکی از این موارد است (مصطفی، ۱۳۵۵: ۴۹-۵۱). بر اساس اظهار یکی از شاهدان عینی طی آن برهه زمانی، ازدواج‌های شهری در ایران طی دهه پنجاه شمسی، به‌طور فزاینده‌ای رو به ازدواج مدرن یعنی چند ماه معاشقه و آشنایی پسر و دختر حرکت می‌کرد؛ رابطه و تعاملی که عمدتاً والدین دو طرف نیز از این فرایند اطلاع داشتند، و به‌طور برجسته‌ای در میان اقشار متوسط جدید اتفاق می‌افتاد (Afary, 2009: 215؛ بنی‌صدر، ۲۰۰۵: ۷۹-۸۷). این روند در حالی جریان داشت که تا قبل از دوره مدرنیزاسیون در دهه چهل، وضعیت تهران (به‌مثابه شهری که هنوز صبغه مدرنی پیدا نکرده بود) در این زمینه، به‌گونه‌ای کاملاً متفاوت بود، چنان‌که فضای سنتی و محافظه‌کارانه، موجب ایجاد فشار اجتماعی بر افراد مونث مجرد در راستای

ازدواج زودرس دختران در مناطق شهری ایران... محمدعلی اکبری و همکار

ازدواج می‌شد (نک: فرمانفرمایان و مانکر، ۱۳۷۷: ۱۰۸؛ پروژه تاریخ شفاهی، دولتشاهی، نوار ۱، صص ۵-۶؛ فرهی، ۱۳۷۹: ۳۲؛ اطلاعات هفتگی، ۱۰۴۳: ۳۹).

همچنین ازدواج خویشاوندی که نمونه مبرهنی از تبلور الگوی همسرگزینی سنتی بوده (زیرا آزادی کمتری برای انتخاب همسر از سوی خود شخص وجود داشت، و گزینش همسر در حوزه اختیارات اطرافیان و والدین قرار می‌گرفت)، و عمدتاً با پیوند زناشویی زوج خویشاوند در سنین پایین طی آن برهه زمانی ایران همسویی داشته است (Given & Hirschman, 1994: 828-829؛ همچنین نک: اطلاعات هفتگی، ۱۰۵۳: ۴۶؛ کوهن، ۲۰۰۱: ۳۸؛ مجیدفیاض، ۱۳۸۱: ۳۳۰)، در بین روستاییان، به مراتب بیشتر از ساکنان شهری، مقبولیت داشت (اسدی و تهرانیان، ۱۳۹۵: ۲۱۳). با این اوصاف، کاملاً واضح و مبرهن است که شهرنشینی رابطه معکوسی با نرخ پیشرسی ازدواج داشت، زیرا سبب کاهش آن می‌شد.

بهبود موقعیت زنان

در راستای توصیف تغییر منزلت بانوان در جامعه شهری ایران، با تأکید بر شهر تهران طی آن برهه زمانی، بر روی دو معیار سواد و آموزش، به علاوه کمیّت و کیفیت اشتغال متمرکز می‌شویم.

درباره سواد و آموزش زنان تهرانی در دوره پیشانوسازی باید گفت که اندکی بیش از یک سوم از افراد مؤنث واجد شرایط در شهر تهران طی آن زمان، قادر به خواندن و نوشتن بودند که این نرخ در پایان برنامه مدرنیزاسیون یعنی میانه دهه پنجاه شمسی، به بیش از دو سوم بانوان بالای هفت سال افزایش یافت، که در مقایسه با بیست سال قبل از آن، حکایت از رشد چشمگیر و قابل ملاحظه در این زمینه دارد؛ زیرا طی این مدت زمانی، نرخ نسبی زنان باسواد تهرانی، بیش از دو برابر شد (نک: نمودار ۲).

از منظر اشتغال نیز تغییرات نسبتاً محسوسی برای بانوان تهرانی، به ویژه از جنبه کیفیت و نوع شغل بروز پیدا کرد. از بُعد کمی، هر چند هنوز اکثریت بانوان، خانه‌دار محسوب می‌شدند و استقلال مالی نداشتند، و فقط اقلیتی از افراد مؤنث به عنوان زنان شاغل در بازار کار حضور داشتند و از درآمد اقتصادی مستقلی بهره‌مند بودند، با این حال، اگر آمار این برهه زمانی را با بیست سال قبل از آن مقایسه کنیم، به روند افزایشی برجسته نرخ زنان شاغل در شهر تهران پی خواهیم برد (نک: نمودار ۳).

جدای از افزایش در کمیّت، از بُعد کیفی نیز رشد چشمگیری اتفاق افتاد، چنان‌که تغییرات شگرفی در نوع مشاغل و جایگاه شغلی زنان طی همین برهه زمانی به وجود آمد. در میانه دهه پنجاه، بیش از نیمی از بانوان فعال در بازار کار در شهر تهران، به عنوان کارکنان یقه سفید و شاغلین حرفه‌ای در زمینه‌های فنی، آموزشی و اداری فعالیت می‌کردند و بقیه نیز در شغل‌های ساده و کم‌درآمد که مستلزم تحصیلات علمی و تخصص چندان نبود یعنی صنایع پیشه‌وری و تولید کالا، خدمات شخص و خانگی، و متفرقه حضور داشتند، این در حالی است که نرخ نسبی بانوان تهرانی دارای مشاغل حرفه‌ای و اداری در آستانه اجرای برنامه مدرنیزاسیون از سوی پهلوی، کمتر از یک چهارم مجموع بانوان شاغل در شهر تهران بود (نک: نمودار ۴). در ادامه برای اثبات رابطه میان موقعیت افراد مؤنث و نرخ پیشرسی ازدواج در تهران طی آن دوره زمانی، به شواهد و مدارکی که حاکی از این رابطه باشد، اشاره خواهیم کرد.

این باور برخی از جامعه‌شناسان برجسته خانواده مبنی بر اینکه، هر اندازه که زنان به لحاظ اقتصادی استقلال بیشتری داشته باشند، و از سطح مهارت شغلی بالاتری برخوردار شوند، ضرورت اقتصادی ازدواج برای آن‌ها کمتر می‌شود (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۹: ۲۶۳؛ سگالن، ۱۳۷۰: ۱۶۴)، دور از واقعیت به نظر نمی‌رسد. همچنان‌که بعضی از متخصصان حوزه زنان و خانواده در ایران طی آن برهه زمانی نیز درباره وضعیت زنان در ادوار گذشته و سنتی و ارتباط آن با سن ازدواج، چنین اظهار کردند: «علت مهم دیگر اقبال به ازدواج، در جامعه‌ای چون ایران، محرومیت گذشته زنان از استقلال اجتماعی و اقتصادی بوده است. زن در حیات زناشویی نه فقط احترام و اعتبار اجتماعی می‌جسته است، بلکه گاهی نیز وسایل تأمین زندگی مادی جز در خانه شوهری برای او فراهم نمی‌آمده است» (بهنام و راسخ، ۱۳۴۸: ۱۳۹)، اما گویا این روند در ایران دوره مدرنیزاسیون و برای دخترانی که دارای استقلال اقتصادی بودند، بعضاً تغییراتی را به همراه داشت. اگرچه اظهارات مدیر یکی از کارخانجات کفش در تهران آن دوره زمانی که گفته بود، دختران جوان شاغل در آن کارخانه، به دلیل وابستگی اقتصادی کمتر به خانواده‌هایشان در مسائلی همچون مهریه و جهیزیه، به دور از اقتدار والدین و محیط سنتی حاکم بر خانواده، رویه نوینی در همسرگزینی در پیش می‌گرفتند (Afary, 2009: 206)، را نمی‌توان به طور کامل برای همه نقاط ایران، ولو مناطق شهری پذیرفت، چرا که جامعه ایرانی حتی در دهه پنجاه شمسی نیز دارای تمایلات سنت‌گرایانه پُرننگی بوده است، با این حال، این اظهار می‌تواند برای بخش قابل توجهی از ساکنان شهر تهران طی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، صادق باشد.

علاوه بر داشتن یک شغل و منبع درآمد، منزلت شغلی و تحصیلات علمی مرتبط با آن نیز در سن ازدواج برای دختران می‌تواند بسیار موثر باشد. در واقع، این نظر را می‌توان پذیرفت که آن دسته از دخترانی که در نتیجه سواد و آموزش، و راهیابی به سطوح بالای تحصیلی، منزلت شغلی بهتری کسب می‌کند، نیاز به مراتب کمتری، نسبت به بانوان فاقدشغل و حتی دارندگان مشاغل سطح پایین، برای کسب شأن و منزلت اجتماعی از طریق ازدواج و تشکیل خانواده احساس می‌کنند (فرید، ۱۳۸۷: ۱۴۴). شواهد و مستندات موجود درباره ایران دهه‌های چهل و پنجاه شمسی نیز می‌تواند مهر تأییدی بر این نظر باشد. بررسی میدانی در یکی از شهرهای جنوب ایران (شیراز) حکایت از این داشت که با بهبود موقعیت شغلی و منزلت اجتماعی زنان، سن ازدواج آنان نیز روبه افزایش می‌رفت، چنان‌که میانگین سن آن دسته از بانوانی که در زمان ازدواج، هیچ منبع درآمدی نداشتند، حدود ۱۸ سال بود، در حالی‌که این میانگین سن برای زنانی که در زمان ازدواج، دارای شغلی با درآمد کمتر از ۱۵۰۰ ریال بودند، کمتر از ۲۳ سال، و برای بانوان دارای مشاغل مناسب با درآمد اقتصادی بیش از ۱۵۰۰ ریال، بیش از ۲۴ سال بود (Momeni, 1979: ۹۴). همچنین مطابق بررسی برخی کارشناسان حوزه خانواده در ایران، از یک جمعیت نمونه از کارمندان دولتی (اعم از مرد و زن) در شهر تهران، طی اواسط دهه چهل شمسی: «آنان که به اصطلاح از روشنفکری بهره بیشتر دارند، در برابر زناشویی مقاومت و سرکشی زیادتر دارند، مثلاً در میان کارمندان آموزشی نسبت مردان مزدوج ۵۹ درصد و نسبت زنان دارای همسر ۶۰ درصد است» (بهنام و راسخ، ۱۳۴۸: ۱۴۶) یعنی قریب به چهل درصد از این کارمندان آموزشی که احتمالاً در سنین ۲۰ تا ۳۰ سال قرار داشتند. برای نمونه، یک دختر مجرد ۲۳ ساله که دارای تحصیلات عالی و منبع درآمد مناسبی بود، در پاسخ به این سؤال که در مورد ازدواج چگونه فکر می‌کند، چنین پاسخ داد:

به صورت یک مشکل به آن می‌اندیشم. چه باید عمری با کسی سر کرد و همین خسته‌کننده است به خصوص اگر تفاهمی هم وجود نداشته باشد. اصولاً به نظر من آدم با کسی که می‌خواهد ازدواج کند باید هم از لحاظ دل و هم از لحاظ عقل او را برگزیده باشد. صد درصد دوست دارم با همسر خود با آشنایی قبلی ازدواج کنم (اطلاعات هفتگی، ۱۳۱۸: ۱۱؛ همچنین نک: برنامه تاریخ شفاهی، دکتر شکوه، ۱).

علاوه بر همه این‌ها، بر اساس همان تحقیق میدانی در شیراز در اوایل دهه پنجاه، با افزایش سطح تحصیلات علمی بانوان، سن ازدواج آن‌ها نیز روند صعودی را طی می‌کرد، چنان‌که میانگین سن ازدواج افراد مؤنث بی‌سواد به حدود ۱۷ سال می‌رسید، زنان کم‌سواد تقریباً ۱۸

سال، و زنان دارای مدرک آکادمیک نیز حدوداً در ۲۰ سالگی ازدواج می‌کردند (Momeni, ۹۳: ۱۹۷۹). آخرین مدرک در این زمینه، به‌طور غیرمستقیم بر ارتباط بهبود موقعیت زنان بر نرخ ازدواج زودرس دختران می‌پردازد؛ زیرا با توجه به یافته‌های یک پژوهش دربارهٔ رابطهٔ مثبت میزان ازدواج خویشاوندی با نرخ پیش‌رسی ازدواج (افزایش تعداد ازدواج خویشاوندی مساوی با افزایش نرخ ازدواج زودرس) در جامعهٔ ایران طی آن مقطع زمانی، و از آنجایی که یافته‌های مطالعات میدانی در آن زمان حاکی از این است که این نوع ازدواج در میان بانوان تحصیل‌کرده و زنان فعال در مشاغل یقه‌سفید، کمتر از دیگران بود (Given & Hirschman, ۸۲۸: ۱۹۹۴)، می‌توانیم به این نکته برسیم که طی آن برههٔ زمانی ایران، زنان دارای موقعیت اجتماعی و منزلت شغلی مناسب، رغبت کمتری به این نوع ازدواج تحمیلی در سنین پایین نشان می‌دادند.

رشد آموزش و سطح سواد

پایتخت ایران از آنجایی که به مراتب زودتر از سایر نقاط کشور، نسیم نوگرایی و مدرنیزاسیون را تجربه کرده و در مسیر تجدّد قرار گرفته بود، تا قبل از شروع برنامهٔ نوسازی پهلوی دوم نیز در مقایسه با مناطق دیگر ایران زمین، از نرخ بالای سواد برخوردار بود، با این حال این میزان طی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، روند شتابناکی گرفت، چنان‌که در اواخر حکومت پهلوی که مقارن با پایان دورهٔ نوسازی محسوب می‌شود، نرخ سواد جمعیت تهران اعم از مردان و زنان به حدود سه چهارم مجموع ساکنان تهرانی واجد شرایط سنی رسید، در حالی که این نرخ طی میانهٔ دههٔ سی، کمتر از پنجاه درصد بود. علاوه بر نرخ سواد، از منظر سطح تحصیلات علمی نیز رشد نمایانی در شهر تهران طی دو دههٔ مذکور اتفاق افتاد، چنان‌که از میزان افراد باسواد که فقط تا یکی از پایه‌های مقطع ابتدایی تحصیل کرده بودند، کاسته شد و بر تعداد دارندگان مقاطع تحصیلی بالاتر افزوده شد (نک: نمودار ۵).

بعد از اشاره به روند تغییر سطح سواد و تحصیلات علمی در شهر تهران طی دو دههٔ موردنظر، اکنون بر آن هستیم تا با به‌کارگیری شواهد و مستندات موجود، به اثبات این امر بپردازیم که سواد و آموزش در بین افراد جامعهٔ شهری طی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، با نرخ ازدواج زودرس در بین فرزندان دختر، بی‌ارتباط نبود.

والدینی که از سواد و آموزش مدرن در سطوح بالای علمی بهره‌مند هستند، خلاف خانواده‌های فاقد سرمایهٔ فرهنگی، که ساختار قدرت عمودی و یک‌سویه در میان اعضای آن

ازدواج زودرس دختران در مناطق شهری ایران... محمدعلی اکبری و همکار

حاکم بوده (نک: سراب و گرداب، ۱۳۷۵: ۸۲-۸۵؛ اطلاعات هفتگی، ۱۰۵۷: ۴۳)، طبیعتاً نه تنها خود، به دلیل برخورداری از آموزه‌های نوین و روشن‌گرانه، تا حدود زیادی از رویکرد سنتی مبتنی بر پدرسالاری و تحمیل نظرات خود بر فرزندان، از جمله در امور زناشویی و ازدواج اجتناب می‌ورزند، بلکه فرزندان این نوع خانواده‌ها نیز، به دلیل نحوه تربیت و پرورش از سوی والدین تحصیل کرده، تمایل بیشتری به آزادی شخصی و استقلال فردی نشان می‌دهند، که این امر برای تهران آن برهه زمانی نیز می‌تواند صادق باشد. برای نمونه، یکی از دختران تحصیل کرده تهران در پاسخ به سؤالی درباره نظرش راجع به سن ازدواج چنین بیان کرد:

به نظر من ازدواج در ۱۷ سالگی، سنی که من دارم، دختر را می‌سوزاند. در این سن، دختر نه به درستی خانه‌داری می‌داند نه شوهرداری و نه آماده بارداری و بچه‌داری است. در فامیل ما چند دختر ۱۶-۱۷ ساله ازدواج کرده‌اند و به روز سیاه نشسته‌اند. من تا تحصیلاتم را تمام نکنم و از زندگی سر درنیآورم هرگز تن به ازدواج نخواهم داد. زیرا برای ازدواج، آمادگی روحی لازم است، آمادگی جسمی کافی نیست (اطلاعات هفتگی، ۱۲۰۵: ۷).

همچنین مطابق نتایج بررسی میدانی در یک جمعیت نمونه از خانواده‌های شهر تهران طی آن زمان، در جواب پرسش‌هایی چون «آیا والدین اصرار می‌کنند که رفتار آن‌ها را سرمشق خود قرار دهید؟»، «آیا توقعات و انتظارات والدین شما بیش از حد توانایی شماست؟»، «آیا والدین شما اصرار می‌کنند همه خواسته‌های آن‌ها را انجام دهید؟»، «آیا والدین شما اصرار می‌کنند نظر آن‌ها را قبول کنید؟»، اعضای آن دسته از خانواده‌ها که سرپرست خانواده از تحصیلات علمی و منزلت شغلی مناسب و بالایی برخوردار بود، به‌طور مبرهن و قابل توجهی کمتر از اعضای خانواده‌هایی که رئیس آن، بی‌سواد و کم‌سواد بوده، در مشاغل سطح پایین فعالیت داشت، به این سؤالات جواب مثبت دادند (خانواده‌های پرتوقع و خشن، ۱۳۵۸: ۶-۳۹). از این رو، دور از انتظار نیست که تأهل و ازدواج اجباری برای فرزندان در سنین پایین، در این نوع از خانواده‌های تحصیل کرده و روشن‌اندیش، کمتر اتفاق بیفتد. در این راستا، در حالی که، بر اساس مطالعات میدانی در تهران طی میانه دهه پنجاه، اعضای خانواده‌های دارای سرپرست تحصیل کرده، به مراتب بیشتر از خانواده‌هایی با سرپرست کم‌سواد و بی‌سواد، با این باور سنتی مبنی بر این که همسر فرزند باید به وسیله والدین انتخاب شود، مخالفت می‌ورزیدند (پدرسالاری و سنت‌گرایی، ۱۳۵۷: ۶۵)، مطابق گزارشی طی همان دوره زمانی، پدری از اقشار پایین جامعه، بدین دلیل که دختر ۱۲ ساله‌اش (که البته در خانه دیگران کلفتی می‌کرد) حرف او را گوش نمی‌کرد، حاضر نبود ازدواج کند، دست و پایش را با انبر داغ کرد. این شخص در

راستای توجیه این اقدامش چنین بیان کرد: «پدر شدم برای چه؟ مگر پدر حق ندارد دختر خود را داغ کند؟! آسیه حرف مرا گوش نمی‌کرد و از من فرار می‌کرد و من از آینده‌اش می‌ترسیدم. داغش کردم که از این پس مطابق میل من رفتار کند. برایش شوهر خوبی پیدا شده بود ولی من می‌دانستم اگر به آسیه حرفی بزنم گوش نمی‌کند» (صاحب‌الزمانی، ۱۳۴۴: ۳۰۷؛ همچنین نک: اطلاعات هفتگی، ۱۰۶۴: ۲۰؛ الله‌بخش، ۱۳۹۰: ۴۵؛ انه، ۱۳۷۰: ۲۶۹). مدرک دیگر دال بر ارتباط سطح تحصیلات با سن ازدواج در جامعه ایران طی آن برهه زمانی، مربوط به تحقیق میدانی در یکی از نواحی جنوبی ایران (شیراز) است که طبق یافته‌های این بررسی، والدینی که سطح آموزش و تحصیلات علمی بالاتری داشتند، تمایل بیشتری نسبت به والدین دیگر برای تأخیر ازدواج از سوی فرزندان‌شان، و ادامه تحصیل در سطوح بالاتر نشان دادند، ضمن اینکه حتی خود فرزندان دختر و پسر نیز که دارای تحصیلات متوسطه بودند، بیش از دیگر فرزندان بی‌سواد و کم‌سواد، به ادامه تحصیل و اجتناب از ازدواج زودهنگام علاقه داشتند (Rudolph- 1971: 41-46). گفتنی است، در میان افراد و آن دسته از اقشار جامعه که از آموزش نوین و تحصیلات علمی مدرن بی‌بهره بودند، تأکید بر ازدواج زودهنگام فرزندان دختر، به مراتب بیشتر از پسران بود. در واقع، یکی از مهم‌ترین دلایل این نوع والدین برای ازدواج فرزند در سنین پایین، تعصب دینی و تمایلات سنت‌گرایانه مبتنی بر احتراز از رابطه جنسی در خارج از چارچوب شرع بوده است؛ برای مثال، در مصاحبه‌ای که طی همان زمان با یک فرد سنتی و متعصب صورت گرفت، از او دربارهٔ متلک‌گویی و نگاه پسران و دختران سؤال شد. وی در پاسخ گفت: چنین جوانانی که قادر نیستند که به امیال شهوانی و خواسته‌های جنسی خود مهار بزنند، باید به شدیدترین وجهی مجازات شوند. وقتی از همین شخص در مورد چندزنی پرسش شد، اظهار داشت چندزنی امری بسیار ضروری است و اگر چندزنی نباشد مرد باید خود را آلوده کند یا به عملی غیرعادی دست بزند یا منحرف شود و یا با دیگران روابط نامشروع برقرار سازد (کنگره انجمن‌های خانه و مدرسه، ۱۳۵۴: ۶۹؛ همچنین نک: کاپدخورده، ۱۳۸۹: ۲۵؛ جعفری، ۱۳۸۲: ۱۳). مطابق اظهار یکی از متخصصان حوزه زنان و خانواده در ایران طی آن دوره زمانی، یکی از عمده‌ترین عوامل ازدواج زودرس برای دختران را «باید در این باورداشت عمومی دانست که دختر را فسادپذیرتر از پسر دانسته و نگهداری وی را مشکل می‌پندارند. اعتقاد بر این بود دختر وقتی به سن بلوغ رسید نگهداری و محافظت وی، کاری بسیار دشوار است. فسادپذیری برای مرد را به علل متعدد که تنها مختص به ایران

ازدواج زودرس دختران در مناطق شهری ایران... محمدعلی اکبری و همکار

نیست، به‌شمار نمی‌آورند. این است که به نگاه افراد، داشتن دختران متعدّد را برای یک پدر، نه‌تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر اجتماعی، بلایی به شمار می‌آوردند (مهدی، ۱۳۵۴: ۲۰). علاوه بر این، روایت یکی از بانوان ایرانی درباره‌ی دوره‌ی نوجوانی خود، که مرتبط با همین مبحث است، جالب به‌نظر می‌رسد:

ازدواج دستور الهی و قانون طبیعت بود. از کودکی به ما آموخته بودند که ازدواج به زن هویت، اعتبار و احترام می‌بخشد. در واقع، آن‌ها معتقد بودند که زمین زیر پای مجردها بی‌قرار و لرزان است. هرچند مجرد شامل مرد هم می‌شد، اما ظاهراً لرزش زمین زیر پای زنان مجرد باید شدیدتر و مخرب‌تر بوده باشد (فرمانفرمایان و مانکر، ۱۳۷۷: ۱۰۸).

اما با گرایش افراد به‌سوی کسب علم و دانش، آموزه‌های سنتی و کهن، رنگ می‌بازد، تحصیلات علمی در سطوح بالا، سبب دگرگونی ارزش‌ها می‌شود، ایده‌ها و هنجارهای جدیدی متفاوت از عرف و سنت، در بین افراد تحصیل‌کرده شکل می‌گیرد. از این رو، غلط و بی‌راه نیست اگر بگوییم که خانواده‌های با تحصیلات علمی بالا در ایران آن برهه‌ی زمانی، تعصب کمتری در ارتباط با مسائل جنسی فرزندان از خود نشان می‌دادند، همچنان‌که مطابق یافته‌های یک بررسی میدانی در تهران طی دهه‌ی پنجاه شمسی، والدین دارای تحصیلات آکادمیک به وضوح بیشتر از والدین کم‌سواد و بی‌سواد موافق موضوعاتی همچون آگاهی فرزندان نوجوان از اسرار و نشانه‌های بلوغ، اطلاع نوجوانان از روابط زناشویی قبل از ازدواج، حضور فرزندان در مدارس مختلط، آموزش امور جنسی در مدارس، طبیعی و عادی بودن دوست غیرهمجنس برای فرزندان، بودند (نظر پدران و مادران، ۱۳۵۶: ۱۰-۴۴؛ همچنین نک: اطلاعات هفتگی، ۱۰۳۱: ۴۷؛ همان، ۱۲۱۹: ۵۲-۵۴). این عدم تعصب و کاهش سخت‌گیری والدین تحصیل‌کرده در زمینه‌ی مسائل جنسی، طبیعتاً لزوم ازدواج در سنین پایین را برای فرزندان دختر کاهش می‌داد. بنابر یکی از شاهدان عینی جامعه‌ی ایران طی آن برهه‌ی زمانی، آداب و رسوم جنسی در مناطق شهری ایران طی دهه‌ی پنجاه شمسی، به آرامی در میان طبقات متوسط جدید که از تحصیلات علمی بالایی برخوردار بودند، در حال تغییر و دگرگونی بود، تعامل دختران و پسران جوان که بعضاً به رابطه‌ی جنسی نیز کشیده شده، و حتی در برخی موارد به ازدواج هم منجر نمی‌شد، دیگر همراه با نگاه منفی، قبیح و شناعة در میان بسیاری از اقشار متوسط جدید و افراد تحصیل‌کرده‌ی جامعه نبود (Afary, 2009: 215-216؛ همچنین نک: اطلاعات هفتگی، ۱۲۱۸: ۵۴). آخرین مدرکی که در اینجا می‌توان درباره‌ی رابطه‌ی سواد و تحصیلات علمی با نرخ پیش‌رسی ازدواج در جامعه‌ی شهری آن برهه‌ی زمانی ارائه کرد، مربوط به

پیمایش سراسری ایران و همچنین مطالعه میدانی در شهر تهران طی دهه پنجاه شمسی است که مطابق نتایج حاصل از این دو بررسی، میزان افراد بی‌سوادی که متمایل به ازدواج خویشاوندی به‌مثابه تبلور یک الگوی سنتی ازدواج (که رابطه مثبتی با نرخ ازدواج زودرس داشت؛ زیرا هرچه بر میزان ازدواج خویشاوندی افزوده می‌شد، نرخ ازدواج زودرس نیز بیشتر می‌شد) بودند، به‌مراتب بیشتر از افراد تحصیل‌کرده بود (اسدی و تهرانیان، ۱۳۹۵: ۲۱۳؛ پدرسالاری و سنت‌گرایی، ۱۳۵۷: ۹۷)، که این نیز می‌تواند دال بر رغبت کمتر افراد تحصیل‌کرده به ازدواج خویشاوندی در سنین پایین باشد.

نرخ ازدواج زودرس دختران

مطابق با تئوری مدرنیزاسیون همراه با نوسازی و تحول رو به رشد اجتماعی - اقتصادی در یک جامعه، از میزان پیش‌رسی ازدواج در آن جامعه نیز کاسته خواهد شد. شواهد و مستندات ارائه شده در صفحات پیشین، درباره رابطه مؤلفه‌های نوسازی با نرخ ازدواج زودرس در شهر تهران طی حکومت پهلوی نیز دال بر این مدعا بود، حال در اینجا، برای اثبات بهتر و دقیق‌تر این موضوع، به آمار و ارقام سرشماری رجوع می‌کنیم. قدیم‌ترین آمار در دسترس درباره این مقوله به اوایل دهه ۱۳۱۰ش برمی‌گردد که محاسبات انجام شده حکایت از این دارد، نرخ ازدواج زودرس در شهر تهران طی آن مقطع زمانی حدود ۴۵ درصد بوده است، یعنی نزدیک به نیمی از دختران تهرانی تا قبل از نوزده سالگی متأهل می‌شدند، این نرخ در میانه دهه سی نیز تقریباً در همین حدود قرار داشت؛ اما در اواسط دهه پنجاه شمسی یعنی مقارن پایان دوره مدرنیزاسیون در ایرانی عصر پهلوی، به حدود ۳۰ درصد رسید که بیانگر کاهش محسوس ازدواج زودرس در میان دختران تهرانی بوده، و دال بر روند افولی نسبتاً چشمگیری برای بازه زمانی بیست‌ساله به‌شمار می‌آید (نمودار ۶).

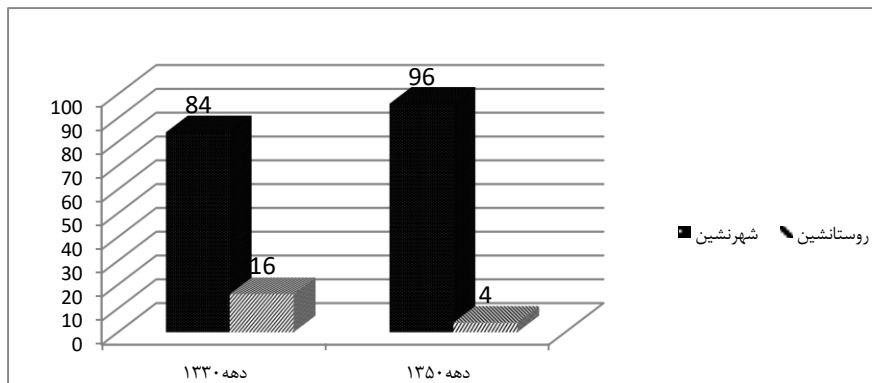
نتیجه

اقدامات حکومت پهلوی دوم در راستای ایجاد تحول اجتماعی - اقتصادی در جامعه ایران از آغاز دهه چهل شمسی، و تکاپوهای مجدانه آنان در این راستا، موجب شد تا جامعه ایران، علی‌الخصوص مناطق شهری، و به‌ویژه شهر تهران که بیشتر در معرض برنامه نوسازی حکومت قرار داشت، طی دو دهه چهل و پنجاه شمسی، دچار دگرگونی قابل توجهی شود و از صبغه سنتی، تا حدود زیادی فاصله بگیرد. این روند نوگرایانه در مناطق شهری، خود را در

ازدواج زودرس دختران در مناطق شهری ایران... محمدعلی اکبری و همکار

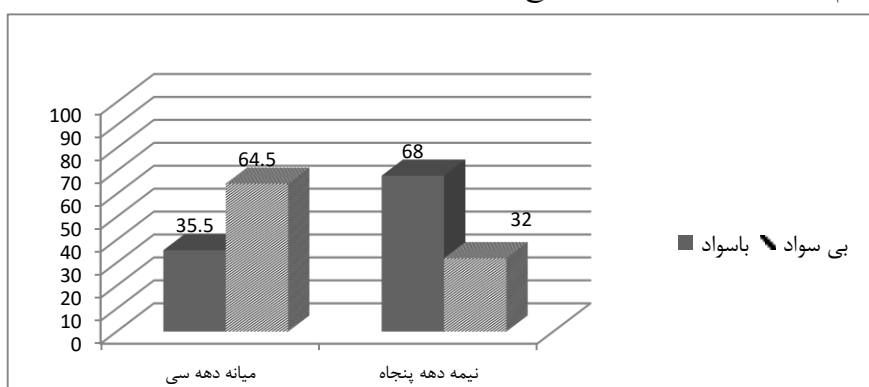
مقولاتی همچون گسترش شهرنشینی، بهبود موقعیت بانوان از منظر اشتغال و سواد، و همچنین افزایش سطح آموزش و تحصیلات علمی در میان افراد جامعه نشان داد. از آنجا که شواهد و مستندات موجود از شهر تهران طی همان مقطع زمانی، حکایت از رابطه معکوس و منفی هر یک از این مولفه‌های نوسازی با نرخ ازدواج زودرس در میان دختران، و اثرگذاری آن مولفه‌ها بر کاهش نرخ پیش‌رسی ازدواج در میان افراد انانث جامعه داشت، انتظار بر این بود که با روند رو به رشد تحول در جامعه متأثر از برنامه نوسازی حکومت پهلوی دوم طی دهه‌های چهل و پنجاه، از نرخ پیش‌رسی ازدواج نیز طی همان مقطع زمانی کاسته شود که بررسی آمار و ارقام درباره میزان دختران متأهل زیر نوزده سال در شهر تهران، دال بر این امر بود. همچنان‌که، برعکس روند روبه افزایش نرخ شهرنشینی، فرایند صعودی بهبود جایگاه زنان از زوایای اشتغال و آموزش، و گسترش سطح سواد در میان افراد جامعه، نرخ ازدواج زودرس دختران سیر نزولی را سپری کرد و رابطه‌ای معکوس میان شاخص‌های تحول اجتماعی - اقتصادی در مناطق شهری با میزان پیش‌رسی ازدواج در دو دهه چهل و پنجاه شمسی اتفاق افتاد، در حالی که همین روند نزولی نرخ ازدواج زودرس برای دختران را در مناطق روستایی ایران نیز طی دوره موردنظر شاهد هستیم، با این تفاوت که، فرایند مزبور شیب ملایم‌تری در مناطق غیرشهری، داشت.

دیاگرام



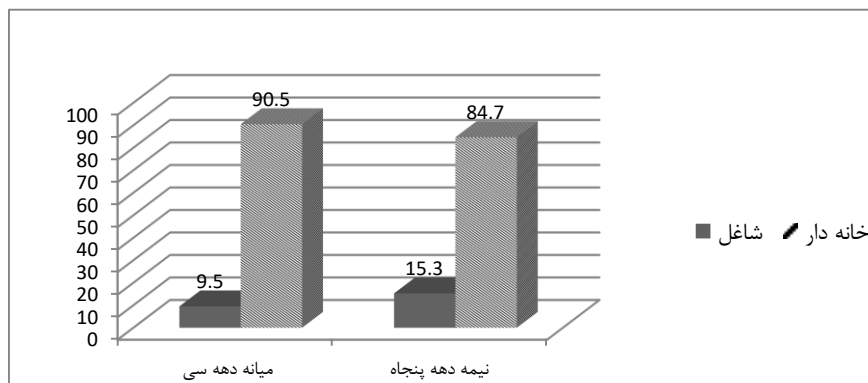
نمودار ۱: تفکیک جمعیت شهرستان تهران بر حسب شهری و روستایی (درصد)

در این نمودار، نرخ شهرنشینی در میانه دهه سی از جدول شماره ۱ (جمعیت برحسب جنس در شهر - دهات و سایر مناطق مسکونی) کتاب گزارش مشروح حوزه سرشماری تهران، با تقسیم تعداد افراد شهرنشین بر مجموع ساکنان شهرستان تهران ضرب در صد حاصل شد، و این نرخ در سال ۱۳۵۵ نیز با رجوع به جدول شماره ۲ (جمعیت کل بر حسب جنس و سن و محل تولد) از کتاب سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان‌ماه ۱۳۵۵ شهرستان تهران با تقسیم تعداد افراد شهرنشین بر مجموع ساکنان شهرستان تهران، ضرب در صد، به دست آمد.



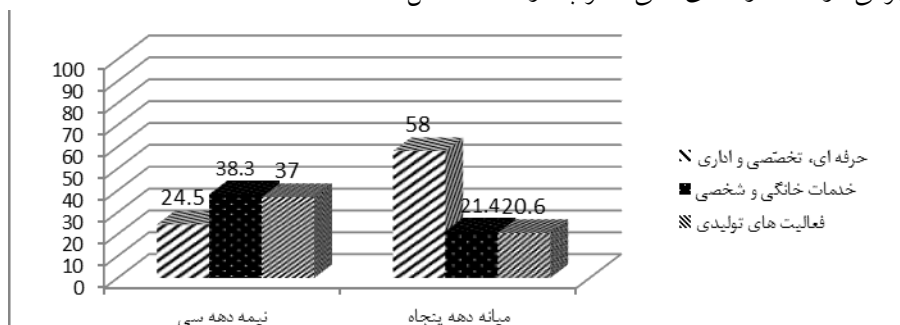
نمودار ۲: مقایسه نرخ سواد جمعیت زنان در شهر تهران طی دو مقطع زمانی (درصد)

در این نمودار، این نرخ سواد جمعیت زنان برای دهه سی، از جدول شماره ۵ (وضع سواد برحسب سن و جنس و به تفکیک ساکنان شهرنشین و ده‌نشین در جمعیت ده سال به بالا) کتاب گزارش مشروح حوزه سرشماری تهران، با تقسیم تعداد زنان باسواد بر مجموع بانوان بالای ده سال ضرب در صد، و برای دهه پنجاه شمسی نیز با مراجعه به جدول شماره ۹ (جمعیت ۶ساله و بیشتر برحسب جنس و سن و وضع سواد)، از کتاب سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان‌ماه ۱۳۵۵ شهرستان تهران با تقسیم تعداد بانوانی که توانایی خواندن و نوشتن را داشتند بر مجموع زنان بالای شش سال، ضرب در صد، حاصل شد.



نمودار ۳: مقایسه نرخ زنان شاغل و خانه‌دار در شهر تهران طی دو مقطع زمانی (درصد)

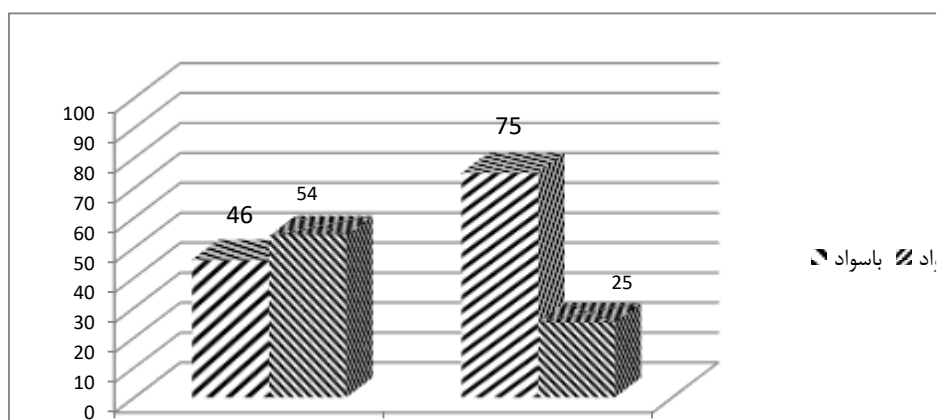
این نرخ برای دهه سی شمسی از جدول شماره ۱۰ (وضع فعالیت اقتصادی برحسب سن و جنس در جمعیت ده سال به بالا) کتاب گزارش مشروح حوزه سرشماری تهران، با تقسیم تعداد زنان شاغل ۲۰-۴۴ ساله بر مجموع بانوان در این رده‌های سنی، ضرب در صد به دست آمد، و برای دهه پنجاه نیز، با رجوع به جدول شماره ۱۶ (جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر برحسب جنس و سن و وضع فعالیت اقتصادی)، از کتاب سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان‌ماه ۱۳۵۵ شهرستان تهران با تقسیم تعداد زنان شاغل در رده‌های سنی ۲۰-۴۴ ساله بر مجموع بانوان تهرانی در همان رده‌های سنی، ضرب در صد، حاصل شد.



نمودار ۴: مقایسه نوع فعالیت شغلی زنان شاغل در تهران طی دو مقطع زمانی (درصد)

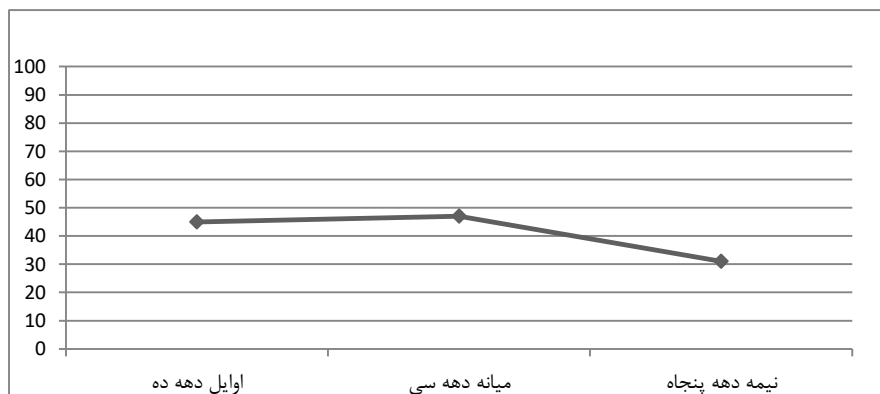
این نرخ برای دهه سی شمسی، از جدول شماره ۱۲ (طبقه‌بندی مشاغل برحسب وضع اشتغال در جمعیت شاغل به کار از ده سال به بالا) کتاب گزارش مشروح حوزه سرشماری

تهران، با تفکیک زنان شاغل در سه بخش حرفه‌ای - اداری، خدمات خانگی - شخصی، و صنایع تولیدی، و تقسیم هر یک از آن‌ها بر مجموع بانوان شاغل ضرب در صد حاصل شد، و برای دهه پنجاه نیز با رجوع به جدول شماره ۲۱ (جمعیت شاغل ۱۰ساله و بیشتر برحسب جنس و گروه عمده شغلی و وضع شغلی)، از کتاب سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان‌ماه ۱۳۵۵ شهرستان تهران با تفکیک گروه‌های شغلی بانوان شاغل بالای ده سال به سه بخش عمده مشاغل حرفه‌ای و اداری، خدمات خانگی و شخصی، و همچنین فعالیت‌های تولیدی، و تقسیم تعداد زنان دارنده هر یک از این مشاغل به مجموع زنان شاغل تهرانی ده سال به بالا، ضرب در صد، به دست آمد.



نمودار ۵: مقایسه نرخ سواد جمعیت شهر تهران در دو مقطع زمانی (درصد)

این نرخ از جدول شماره ۵ (وضع سواد برحسب سن و جنس در جمعیت ده سال به بالا) کتاب گزارش مشروح حوزه سرشماری تهران، با تقسیم اشخاص باسواد بر مجموع ساکنان بالای هفت سال شهر تهران ضرب در صد به دست آمد، و برای دهه پنجاه شمسی نیز با مراجعه به جدول شماره ۹ (جمعیت ۶ساله و بیشتر برحسب جنس و سن و وضع سواد) از کتاب سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان‌ماه ۱۳۵۵ شهرستان تهران، با تقسیم تعداد افرادی که قادر به خواندن و نوشتن بودند بر مجموع افراد شش سال و بیشتر در شهر تهران ضرب در صد، قابل حصول است.



نمودار ۶: روند تغییر نرخ ازدواج زودرس دختران در شهر تهران (درصد)

ازدواج میان مرد و زن پیش از سنّی را که قانون، شرع یا عرف برای زناشویی تعیین کرده ازدواج پیشرس می‌گویند. معیار سنّ برای تعیین پیشرسی ازدواج، متفاوت است، چنان‌که، هر دو گروه سنّی ۱۰-۱۴ساله یا ۱۵-۱۹ساله به‌عنوان مبنای بررسی در این راستا قرار می‌گیرند (میرزایی، ۱۳۹۱: ۸۲-۸۳)، در اینجا، با توجه به محدودیت آمار در سرشماری ۱۳۳۵ش، و همسان‌سازی اطلاعات ارائه‌شده از سوی نگارندگان، رده سنّی ۱۵ تا ۱۹ سال به‌عنوان مبنای بررسی پیشرسی ازدواج، تعیین شده است. این نرخ برای دهه ۱۳۱۰ش با مراجعه به صفحات ۶۶ و ۶۷ کتاب بلدیّه طهران قابل دسترسی است، و برای دهه سی، با رجوع به جدول شماره ۴ (وضع زناشویی برحسب سن و جنس در جمعیت از ۱۵ساله به بالا) کتاب گزارش مشروح حوزه سرشماری تهران، و با تقسیم تعداد زنان متأهل در رده سنّی ۱۵-۱۹ساله بر مجموع افراد مؤنث در این رده سنّی، ضرب در صد، قابل دستیابی است، و برای دهه پنجاه نیز، با رجوع به جدول شماره ۷ (جمعیت ۱۰ساله و بیشتر برحسب جنس و سن و وضع زناشویی) از کتاب سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان‌ماه ۱۳۵۵ شهرستان تهران، با تقسیم تعداد زنان ازدواج‌کرده در گروه سنّی ۱۵-۱۹ساله بر مجموع افراد مؤنث در آن رده سنّی، به‌دست می‌آید.

منابع

- آقای، سعید و رویا طاهری (۱۳۹۲). «نگرش جوانان به تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مؤثر در بالارفتن سن ازدواج». *مطالعات جامعه‌شناختی ایران*. س ۳. ش ۸.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸

- احمدی، حمید (۱۳۸۰). درس تجربه: خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر. ج ۱. آلمان: انقلاب اسلامی.
- ارتباط بین پدر، مادروفرزندان در دنیای امروز (۱۳۵۷). ج ۴. بخش هفتم و هشتم (پدرسالاری و سنت‌گرایی). تهران: انتشارات انجمن ملی اولیا و مربیان ایران.
- ارتباط بین پدر، مادروفرزندان در دنیای امروز (۱۳۵۸). ج ۶. بخش یازدهم و دوازدهم (خانواده‌های پرتوقع و خشن). تهران: انجمن ملی اولیا و مربیان ایران.
- اسدی، علی و مجید تهرانیان (۱۳۹۵). صدایی که شنیده نشد (نگرش‌های اجتماعی-فرهنگی و توسعه نامتوازن در ایران). به کوشش عباس عبدی و محسن گودرزی. تهران: نشر نی.
- الله‌بخش، نیک‌محمد (۱۳۹۰). بلوچی که از تهران آمد. زاهدان: تفتان.
- اطلاعات هفتگی. ش ۱۰۳۱. تیر ۱۳۴۰ش.
- _____ . ش . آبان ۱۳۴۰ش.
- _____ . ش ۱۰۵۳. آذر ۱۳۴۰ش.
- _____ . ش ۱۰۵۷. دی ۱۳۴۰ش.
- _____ . ش ۱۰۶۴. اسفند ۱۳۴۰ش.
- _____ . ش ۱۱۵۷. دی ۱۳۴۲ش.
- _____ . ش ۱۱۶۰. دی ۱۳۴۲ش.
- _____ . ش ۱۲۰۵. آذر ۱۳۴۳ش.
- _____ . ش ۱۲۱۸. اسفند ۱۳۴۳ش.
- _____ ش ۱۲۱۹. اسفند ۱۳۴۳ش.
- انه، کلود (۱۳۷۰). گل‌های سرخ اصفهان. ترجمه فضل‌الله جلوه. تهران: روایت.
- باقری، عزت‌اله (۱۳۸۱). از وانان تا وین. ج ۱. تهران: حنا.
- برنامه تاریخ شفاهی، مصاحبه با خانم دکتر شکوه (بی‌تا). مصاحبه‌کننده: فرزانه میلانی.
- بلدیة طهران، سرشماری نفوس شهر طهران در سنوات ۱۲۶۲ و ۱۲۷۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲). تهران: مطبوعه مجلس.
- بنی‌صدر، مسعود (۲۰۰۵). خاطرات یک شورشی ایرانی. ترجمه فرهاد مهدوی. پاریس: خاوران.
- بهنام، جمشید و شاپور راسخ (۱۳۴۸). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران. تهران: خوارزمی.
- پروژه تاریخ شفاهی ایران. جلد دهم. مصاحبه با مهرانگیز دولتشاهی. نوار شماره ۱.

ازدواج زودرس دختران در مناطق شهری ایران... _____ محمدعلی اکبری و همکار

- جعفری، عبدالرحیم (۱۳۸۲). در جست‌وجوی صبح. مجلد اول. تهران: روزبهان.
- حبیب‌پور، کرم و غلامرضا غفاری (۱۳۹۰). «علل افزایش سن ازدواج دختران». زن در توسعه و سیاست. ۹. د. ش ۱.
- حسینی، حاتم و مریم گراوند (۱۳۹۲). «سنجش عوامل مؤثر بر شکاف رفتار و نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوه‌دشت». زن در توسعه و سیاست. ۱۱. د. ش ۱.
- دومین کنگره انجمن‌های خانه و مدرسه (۱۳۵۴). تهران: انتشارات انجمن ملی اولیا و مربیان ایران.
- سراب و گرداب (۱۳۷۵). تهران: کتیبه.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبانماه ۱۳۵۵ (۱۳۵۸). شهرستان تهران (جلد سوم). سازمان برنامه و بودجه: مرکز آمار ایران.
- سگلن، مارتین (۱۳۷۰). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده. ترجمه حمید الیاسی. تهران: نشر مرکز.
- سنجرى، شایسته (۱۹۹۳). خاطرات یک افسر توده‌ای. کالیفرنیا: بی‌نا.
- صاحب‌الزمانی، ناصر (۱۳۴۴). جوانی پرنج: پژوهشی درباره مسائل جوانان. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- فرمانفرمایان، ستاره و دونا مانکر (۱۳۷۷). دختری از ایران. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: کارنگ.
- فرید، محمدصادق (۱۳۸۷). درآمدی بر خانواده و نظام خویشاوندی. تهران: دانژه.
- فرهی، امیر (۱۳۷۹). از دوره پهلوی تا فجر انقلاب: داستان‌هایی از زندگی خانوادگی در تهران قدیم. تهران: اتاق آبی.
- کاوه فیروز، زینب و شهلا کاظمی‌پور (۱۳۹۳). «تعیین‌کننده‌های اجتماعی - جمعیتی افزایش سن ازدواج». زن در توسعه و سیاست. ۱۲. د. ش ۳.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن». پژوهش زنان. ۲. د. ش ۳.
- کایدخورده، رضا (۱۳۸۹). خاطرات سیداحمد زرهانی. تهران: مرکز اسناد انقلاب.
- کمالوند، فریده (۱۳۸۰). یادهای ماندگار. تهران: اشاره.
- کوهن، منوچهر (۲۰۰۱). خاطرات خاخام یدیدیا شوفط. لس آنجلس: بنیاد فرهنگی خاخام.
- گیدنز، آنتونی و کارن بردسال (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نی.

- محمدپور، احمد و رسول صادقی (۱۳۸۸). «سنت، نوسازی و خانواده». پژوهش زنان. د. ۷. ش ۴.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۳). «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان». نامه علوم اجتماعی. ش ۲۴.
- محمودیان، حسین و فیروز راهرو (۱۳۸۹). «عوامل اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر فاصله سنی زوجین در استان اردبیل». مطالعات راهبردی زنان. س ۱۳. ش ۵۰.
- مجیدفیاض، عبدالمجید (۱۳۸۱). از باغ قصر تا قصر آرزوها. ج ۱. تهران: کویر.
- مشروح آمار سرشماری عمومی کشور ایران آبان‌ماه ۱۳۳۵ (۱۳۳۷). ج ۲. تهران: وزارت کشور. آمار عمومی.
- مصطفی ابیانه، پروین (۱۳۵۵). تأثیر مهاجرت در تغییر گرایش‌های والدین در جهت امروزی شدن افکار آنان. دانشگاه تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- مهدی، علی‌اکبر (۱۳۵۴). در جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. تهران: پیام.
- میرزایی، محمد (۱۳۹۱). گفتاری در باب جمعیت‌شناسی کاربردی. تهران: دانشگاه تهران.
- نظر پدران و مادران درباره نوجوانان و مسائل جنسی آنان (۱۳۵۶). تهران: انجمن ملی اولیا و مربیان ایران.
- Afary, J. (۲۰۰۹). *Sexual politics in modern iran*. Cambridge: University Press.
- Given, B. & Ch. Hirschman. (۱۹۹۴). «Modernization and consanguineous marriage in iran», *Journal of marriage and the Family*. No.56.
- Momeni, J. (۱۹۷۹). «Determinants of female first marriage in shiraz». *Canadian studies in population*. vol ۶.
- Rudolph-touba, Jacqueline. (1971). «problems of children and youth in the Iranian family (a pilot study in shiraz)». Tehran: plan organization